

Անի Շաբաթաթերթ

شماره ۴۵

مجله ادبی آنی

<http://aniletters.com>

۱۳ تیر ۱۴۰۳

نخستین مجله چند زبانه

در ۵۰ صفحه

همراه با:

مصاحبه با خانم "مهکامه اجتماعی فرد" مدرس

و مترجم زبان فرانسه

نگاهی به ترجمه شاعرانه آزاد ماتیان از حافظ به

زبان ارمنی

Երջանկության արցունքները,
Սերովդ դու ինձի տվիր,



Անի Շաբաթաթերթ
ԸՄՆ ԸՄԵՐՆԵՐՆԵՆԵ



۷.....	مقدمه
۲۸-۲۴.....	بزرگان شعر
۱۷.....	ادبیات ارمنی
۱۶.....	ادبیات جهان
۱۸.....	ادبیات ایران
۱۵-۱۱.....	شعر شاعران
۶-۴.....	تبلیغات
۳۷.....	موسیقی
۴۵-۴۴.....	مصاحبه
۳۹.....	سینما
۳۲-۳۱.....	ترجمه استاد مهکامه اجتماعی فرد

A N I

دسته بندی موضوعی: ادبیات
دوره انتشار: دو هفته نامه
مدیر مسئول: آنیتا-آرزومانیان
شماره: چهل و پنجم

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/anisettes

اینستاگرام:

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)

وب سایت:

[www.ani letters.com](http://www.aniletters.com)

www.anipoetry.ir



خرید، فروش و تعمیرات تخصصی لپ تاپ و قطعات.

شماره تماس:
۰۹۱۰۱۴۴۹۹۶۶

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره جهت سفارش با شماره تلفن های زیر تماس حاصل فرماید.

۶۶۷۱۰۰۳۹

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری های لته و ایمپلنت

۲۲۰۱۹۳۶۶

۲۲۰۱۹۰۷۳

آلبرت آرستاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی روی فلزات گرانبها، ساخت و تعمیر انواع ظروف و زیور آلات. جهت سفارش با شماره تلفن زیر تماس حاصل فرماید.

۰۹۱۹۰۲۶۶۵۵۲

- پلاتو فیزیکیال تئاتر اریال یوگا و نمایش
- استودیوی ضبط موسیقی و آهنگسازی
- مجهز به فضای باز مجزا

محدوده کریمخان
تلفن تماس:

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸

جناب آقای علی دماندی



تجربه حس خوب با اریال یوگا

کالی سوزی بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ کالری

از بین بردن گرفتگی عضلات

تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

آزاد کردن اندورفین

افزایش انعطاف پذیری بدن

تسکین فشارهای مفصل و ستون فقرات

افزایش حس حضور در محیط

افزایش تعادل



mirela__art

Let's relax with
MI RE LA

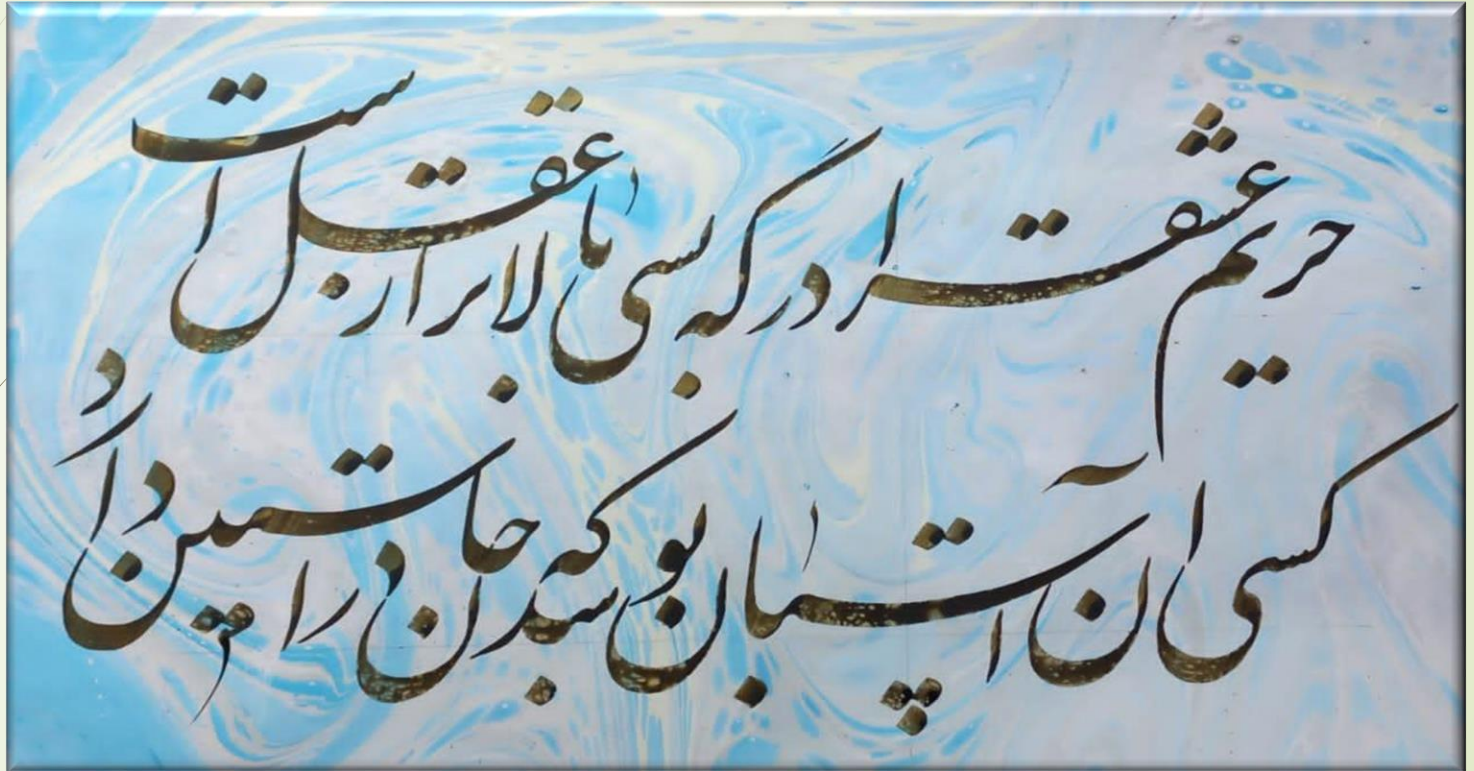
کریم خان



۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸



@mirela__art



ترکیبی از قوه خیال و قوه تفکر؛ عقلانیت صرف را هم قبول ندارد. شکسپیر نشان میدهد که عمل شتابزده خونبار و مخرب است و این را در بسیاری از نمایشنامه‌های خود از جمله در اتللو و ژولیوس سزار به تصویر می‌کشد. در هملت شخصیت داستان هنگام مواجهه با روح پدرش به عنوان یکی از سمبل‌های ناشناخته، در نهایت با تأملی هنرمندانه موقعیت را محتاطانه رصد می‌کند و در نهایت به شناختی نسبی از خود واقعی خود می‌رسد. درست است که پرداختن به ناپایداری زندگی میان خیام و شکسپیر ظاهراً بن‌مایه‌ای مشترک است اما رویکرد آن دو در مواجهه با این ناپایداری متفاوت است.

به طور کلی ایرانیان چه تاثیری بر شکسپیر داشته‌اند؟

نمی‌توان تاثیر مشخصی از ایرانیان بر شکسپیر را ذکر کرد اما به طور کلی نوزایی اروپا، که از آن تحت عنوان رنسانس یاد می‌شود، حاصل تعامل اندیشمندان غربی با رای اندیشمندان شرقی، به خصوص مسلمانانی نظیر ابن سینا و ابن رشد بوده. متفکران عصر رنسانس و امدمدار روشن‌بینی‌های متفکرین مسلمان‌اند.

شکسپیر در دوران سلطنت الیزابت اول و جیمز اول زندگی می‌کرد. دورانی که به گسترش آزادی‌های مدنی مشهور است. آیا شکوفایی ادبیات انگلستان پیامد افزایش آزادی بیان بود؟

رنسانس به طور کلی عصر شکوفایی ادبیات است، در مدار توانمندسازی بشر و تکیه بر روشن‌بینی و رهایی از قید و بندهای جهل کور. این تعصبات کور می‌توانند در هر جنبه‌ای وجود داشته باشند و آرمان رنسانس رشد بشری توانمند، به دور از تعصبات جاهلانه بود. شکوفایی ادبیات در رنسانس به دلیل رهایی از جهل و پرورش خرد انسانی بود. بنابراین بازگشت ادبیات به شرافت انسانی را در آن دوران شاهد هستیم، و بازگشت به متون کلاسیک که عنصر خرد در آن‌ها بسیار پررنگ است. در متون کلاسیک روم و یونان باستان، انسان به دلیل برخورداری از قوه تفکر و خلاقیت اهمیت دارد. این قانده کلی رنسانس بود و دوران پادشاه یا ملکه خاصی را نمی‌توان متمایز کرد. آثار شکسپیر هم از این قانده مستثنی نیستند.

Ամենահայտնի աշխարհիկ տաղերից մեկը՝ «Կռունկ»-ը, որը ստեղծվել է ուշ միջնադարում, պահպանվել է XVII դարի տեքստերում: Կռունական տաղերի և գանձերի ուշ միջնադարյան հեղինակներից առավել հայտնի են Առաքել Սյունեցին, Մատթեոս Ջուղայեցին, Գրիգոր Խլաթեցին, Առաքել Բաղիշեցին և այլք: Աշխարհիկ տաղերի միջնադարյան ժողովածուն տպագրվել է Վենետիկում 1513 թվականին:

[XVII—XVIII դարեր](#)

Տաղերի ականավոր կատարողներից մեկը Պետրոս Կապանցին էր: Նրա ստեղծագործություններն իրենց արմատներով կապված են զարգացած ֆեոդալիզմի ժամանակաշրջանի հայկական երաժշտական մշակույթի, ավանդույթների հետ: Այդ ժամանակաշրջանում շատանում են թե՛ երաժիշտները, թե՛ երաժիշտ-կատարողները: Միննույն ժամանակ XVII-XVIII դարերի հայ գիտնականները շարունակում էին ուսումնասիրել միջնադարյան ձեռագրերի և բնագրերի երաժշտական ժառանգությունը: Այդ շրջանի ճանաչված երաժշտական տեսաբաններից էին Ավետիք Բաղդասարյանը, Ջենե-Պողոսը, Խաչատուր Էրզրումցին և Մխիթար Մեբաստացին: Հին հայկական երաժշտության ուսումնասիրությանը զուգընթաց Գրիգոր դպիր Գապասկայյանը (4 երաժշտագիտական աշխատությունների հեղինակ) փորձում է ստեղծել խազերի նոր համակարգ:

یادداشت های دکتر احمد نوری زاده گزیده ای از مجموعه «ماندگاران خاطره های من» (بخش دوم) تهیه و تدوین : ایساک یونانسیان

حتی، پیش از آنکه از روی آتش چهارشنبه سوری بپریم و شاهد این سنت کهن ایرانی را، که ریشه در کیش پرستش آتش و مهرپرستی ما ایرانی ها دارد، شادمانه سر بکشیم. توی ایوان خانه، که یک فضای باز محدود دو - سه متری بود و به تنها اتاق کاهگلی ساخته شده از چپر و نی های اطراف رودخانه ها و مرداب انزلی منتهی می شد، می نشستیم و یک ضرب ور می زدیم که لباس تازه می خواهم. بیچاره پدرم کارگر آتش نشانی شرکت شیلات انزلی بود و نمی دانم آتش چند خانه فرو شده در کام حریق را فرو نشانده بود اما می دانم که زندگی ام را چنان سخاوتمندانه در کام آتش خموشی ناپذیر حیات خاکی اش غرقه کرد که من هنوز هم شعله های غوغاگر بر شونده بر آسمانش را با چشم دیروزم به روشنی می بینم. حتماً، او در این کار مقصر نبود. تأمین معیشت یک خانواده پر عده از عهده هر کسی ساخته نیست .

وقتی چس ناله های بچگانه من امانش را می برید و طفلک عاصی می شد، سر سفره فقر، سرخوش، با وقار و خوشدلی سخی ترین و غنی ترین مرد دنیا، لبخندی بر لب می نشانده که شادی جان کودکانه مرا مژده می داد و در اثیر، به جولانم می کشانده. می گفت: «بسه دیگه گریه نکن. می گم فردا شربت اوغلی یه دست کت و شلوار برات بیاره ... مادرت هم می ره از عزت، شوهر سکینه، برات یه پیرهن می خره. دیگه گریه نکن...». نه تنها دیگر گریه نمی کردم و چس ناله های بی خیالی و کودکی را چون زهر هلاهل در کام پدرم، که انسان شریف و زحمتکشی بود و در اوج فقر و نداری هیچ گاه به حرمت انسانی اش پشت پا نزد، نمی پاشاندم بلکه چون او سرخوش در رؤیاهای کودکانه پرواز می کردم. شربت اوغلی به نظر من تنها کسی بود که اسم و کارش به هم می آمد.

پیرمرد را مدام در کوچه پس کوچه های غازیان می دیدی که چندین دست کت و شلوار روی شانه های فقیرش نهاده و پرسه می زند تا بچه ای مثل من عاشق کت و شلوار چهارخانه یا راه راه افتاده بر شانه های او بشود و با و ر زدن های بچگانه اش پدر و مادرش را عاجز کند تا یک دست از آنها را برایش بخرند. عزت و سکینه هم کارشان این بود که می آمدند تهران و لباس های مستعمل را، که امروز به آنها میان عامه مردم واژه هایی مثل تاناکورا و استوکی اطلاق می شود، بار کیسه ها و چمدان های زهوار در رفته شان می کردند و می آوردند انزلی و خیلی ارزان می فروختند. عزت و سکینه و لباس های تاناکورایی وقتی به محله می رسیدند همه زن هایی که مثل من زاده فقر بودند و با شرف می زیستند خبر دار می شدند و آن روزها، در غیاب تلفن و موبایل و فاکس، از بالای دیوارها و چپرها خبر را به یکدیگر مخابره می کردند و به یکباره، جلوی در خانه عزت و سکینه غلغله بر پا می شد ... بعد از کیفوری های چند روزه، کت و شلوار را بالای سرم به میخی که در دیوار گلی فرو می کردم می آویختم و مادرم روی یک میز چوبی مربعی سفره پهن می کرد و شیرینی خوری ها را که به آنها «واز» می گفت می چید. بعد ها، دانستم که واژه «واز» در زبان انگلیسی به گلدان اطلاق می شود و معلوم شد که مثل بسیاری دیگر از واژه های انگلیسی و روسی، به دلیل

مراوده و دوستی با اقوام مجاور و توریست ها، وارد زبان محاوره ای آذری ما شده است. مادرم در کودکی با خانواده اش به باکو مهاجرت کرده بود و خواهرش هم، که خاله من بود و نزاکت نام داشت و من هرگز ندیدمش، در باکو در گذشت. حتماً، این واژه ها از همان طریق وارد زبان آذری مادرم شده بود. خلاصه، شب قبل از عید، در اتاق کاهگلی، زیر کت و شلوار آویخته از میخ، با رؤیای اثیری عید و کت و شلوار تازه زیر لحاف مندرس دراز می کشیدم و در رؤیا ها، فرو می شدم و گهگاه، ناخنکی هم به شیرینی های توی «واز» ها، که از قنادی فرد، یعنی از اصغر بدری، خریده بودیم، می زدم و با کام شیرین در اوج رؤیاها غوطه می خوردم. حتی، به اینکه چند روز دیگر آش همان است و کاسه همان و باز من خواهم ماند و درد نداری و دشواری زندگی هیچ فکر نمی کردم .

روز اول عید، وقتی با شادمانی و تبختر بچگانه لباس های تازه خریده از شربت اوغلی را می پوشیدم و به کوچه می زدم تا هم بازی و شیطنت کنم و هم به قول معروف با لباس های تازه پز بدهم ، یکباره می دیدم پسر لندهور جعفر جنی پیدایش می شد و با گفتن تمسخر آمیز «کت و شلوار تازه ات همینه؟ مثل انچوچک شدی ...».

Համո Սահյան «Տար ինձ ժամանակ»

Առ քո թևերին, տար ինձ, ժամանակ,
Ես ետ մնալուց շատ եմ վախենում:
Հուշերից որքան հեռու եմ կենում,
Մեկ է, կապում են թևերս նրանք:

Ակնթարթի մեջ դու կուլ ես տալիս
Այնպիսի մի նոր հավիտենություն,
Որ խոսքս հազիվ հասած բերանիս,
Դառնում է արդեն խորին հնություն:

Դուրս հանիր ինձ այս մթին կիրճերից,
Որ քեզ հասկանամ և ինձ ճանաչեմ:
Փրկիր ինձ այս խուլ ախ ու ճիչերից,
Տուր ինձ քո ոգին, որ ես շառաչեմ:



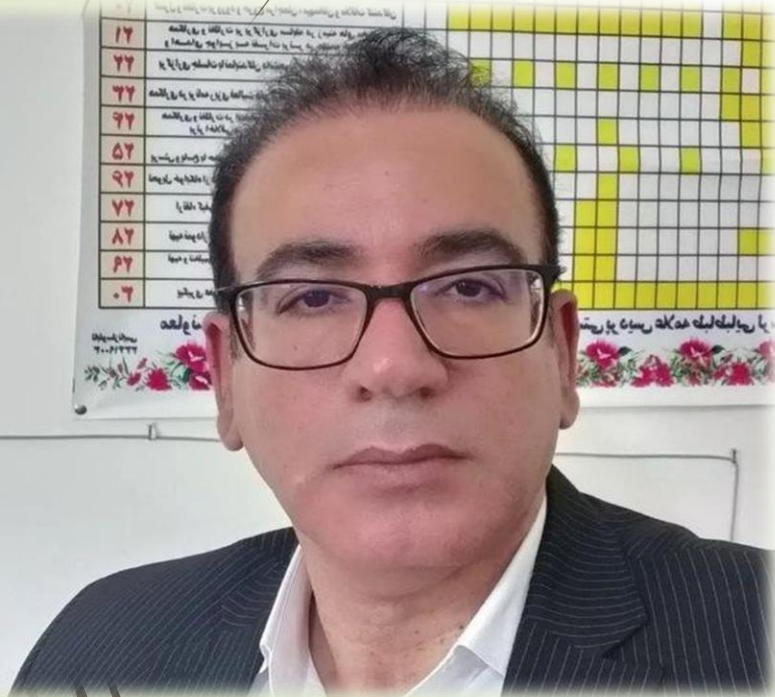
Տուր ինձ քո ոգին, որ ես շառաչեմ,
Որ ես դադարեմ հանդարտ հոսելուց,
Ինձնից խոսելուց քեզնից չամաչեմ,
Ինձնից չամաչեմ քեզնից խոսելուց:

Տուր ինձ քո ոգին, քո միտքը ներհուն,
Առ ինձ հանձարեղ քո տարերքի մեջ,
Որ չմոլորվեմ քո ոլորտներում
Եվ իմ հոգու բարդ տիեզերքի մեջ:

Պարզեցրու, գտիր խոհերն իմ խառնակ,
Առ քո թևերին, տար ինձ, ժամանակ:

خورشید با چهره خون آلود
 بر خاورمیانه طلوع می‌کند
 غزه در خزه ی خون
 دل به پریدن پلک خدایان بسته است
 پتیاره‌های بزرگ سیاسی جهان
 فاحشه‌های تریبون تدبیر
 در گوش بنی بهانه
 نجوای مستانه ی امید سر می دهند
 اژدهایی که از دستان موسی بر زمین افتاد
 دیگر عصا نمی‌شود
 و ابراهیم در گلستان نیست
 اینک در غرقاب این همه خون و عطش
 به معجزه کدام پیامبر ایمان بیاوریم
 وقتی که آسمان سر بر شانه‌های زمین
 دست به زانو نشسته است
 وقتی مدیترانه
 از بالا آوردن این همه ترانه ی پر خون
 خسته است

محمد فلاحی نسب



**The Lady of Shalott
by Alfred, Lord Tennyson**



**Willows whiten, aspens shiver.
The sunbeam showers break and quiver
In the stream that runneth ever
By the island in the river
Flowing down to Camelot.
Four gray walls, and four gray towers
Overlook a space of flowers,
And the silent isle imbowers
The Lady of Shalott.**

Tappi per le orecchie

Lucia Abbatantuono

TORINO

Vuoi salire da me?
Ho una collezione di tappi per le orecchie.
Li vendono a coppie, ironia della sorte...
Ma per dormire ne uso uno:
dormo di fianco, ne basta uno

Li colleziono da quando ho scoperto
che ogni sera il sonno tarda
ogni volta per un motivo diverso.
Così, colleziono tappi per orecchie.
Ne scelgo uno per ogni paura.
Perché, le tue paure non sono tutte diverse?

E poi, si fa economia:
Si risparmiano sogni, speranze, passioni.
Si toglie il volume alle apprensioni.
Sapessi che sonni tranquilli
Senza nemmeno sentire i grilli.

Puoi usarli anche al mattino.
Però devi metterne due,
che di giorno fa rumore anche pensare,
col sole rimbombano anche i muri:

**Александр Роставлев
Кипарисы**



**В море белые рвутся чадры,
Плещет море в серебряном сне,
И рождаются в сердце напевы.
Кипарисы по склону горы
Поднялись к истомленной луне, –
В черных саванах мертвые девы.**

**Ждет фелюга, подняв паруса,
Словно птица с застывшим крылом.
Там взбегают и падают шумы,
Здесь, вонзив острия в небеса,
Кипарисы молчат о былом,
Кипарисы, – надгробные думы.**

**Еле видный, звездится маяк,
Непрестанно мигающий глаз,
Устремленный в туманные дали.
Кипарисы, таящие мрак,
Углубили полуночный час,
Кипарисы, как духи печали.**

او پسرانش را نفرین و پیش بینی میکند که به دست یکدیگر کشته خواهند شد. اودیپ می میرد و در محلی پنهان به خاک سپرده میشود. ساختمان طرح نمایشنامه منطقی است؛ و عمل و حرکت سریع و دارای تاثیر نمایشی است. شخصیت سازی اودیپ - شاه لیر در تراژدی یونان و آنتیگونه برجسته است. این نمایشنامه احتمالاً تحت تاثیر آیسخولوس تالیف یافته است.

اندیشه هاس سوفوکلس: سوفوکلس خدایان را دادگر میدانند، اما به اندازه آیسخولوس چندان به مداخله آنها در سرنوشت بشر متوسل نمی شود. از نظر او گناه پدر ممکن است دامنگیر فرزند شود، اما مصیبت یا ضعف شخصیت (به ویژه غرور و تکبر) بیشتر ناشی از شرارت انسان است. سوفوکلس به الهه ی انتقام یا مکافات اعتقاد زیادی ندارد. او مثل آیسخولوس، ایمان دارد که رنج انسان را خردمند می سازد و شخصیت را نیرو میبخشد.

سبک و شیوه پرداخت: در نمایشنامه های سوفوکلس همواره تمامیت داستان بر محور شخصیتی واحد می چرخد. این شخصیت واحد چنان وحدتی به نمایش میبخشد که هر حادثه ای اوج خود را به طور مشخص پیدا میکند.

در عصر فتودالیسم کهن ارمنستان به موازات از میان رفتن حکومت باستانی و شهرهای باستانی، فرهنگ باستانی و نیز کیش بت پرستی باستانی که هسته مرکزی این فرهنگ بود، به پایان عمر خود نزدیک شد. کیش بت پرستی که از آغاز قرن چهارم، پس از مقابله ها و مقاومت های سخت جانانه ی فراوان در برابر مسیحیت، رو به فرسایش نهاده بود، سرانجام جای خود را به دین جدید یعنی مسیحیت واگذار کرد.

در دوران فقدان پانصد ساله ی حکومت مرکزی مستقل در ارمنستان، این سرزمین بارها و بارها از سوی قوای روم و ایران مورد تهاجم قرار گرفت. در سال ۳۸۷ بین قیصر تئودوس و شاپور سوم (۳۸۵-۳۸۹ م) موافقت نامه ئی منعقد گردید که بر اساس آن ارمنستان به دو بخش نابرابر غربی و شرقی تقسیم شد. بخش غربی ضمیمه ی امپراتوری روم شد و بخش شرقی که شامل سه چهارم هایک بزرگ یعنی تقریباً سراسر ارمنستان مرکزی میشد، به حکومت پارس ملحق گشت. بخش تحت سلطه رومیان پس از یک حکومت شاهی دست نشانده ارمنی به یکی از ولایات رومی بدل شد که از سوی حاکم برگزیده ی قیصر اداره میشد.

در بخش تحت انقیاد پارس، شاهان برگزیده از سوی شاه ایران حکومت میکردند که گاه این شاهان حاکم در ارمنستان از شاهزادگان ساسانی بوده اند و در میان مردم مورد استقبال واقع نشده اند.

این همه علاقه یی که خاقانی به سنایی دارد و احترامی که برای او قائل است بی سببی نیست، او بسیاری از ریزکاری های شعری و دقایق فکری را از او آموخته است. در حقیقت سبک خاقانی تلفیقی از سبک ابوالعلا گنجوی (که او خود به سنایی توجه بسیاری داشت) و سنایی است که با ذوق و ابتکارات خود او آمیخته است. برای اثبات این امر مثال های زیادی میتوان زد.

سنایی در مورد معاندان خود می گوید:
 لاف که هستیم سنایی دگر
 از غزل و مرثیه سحر آفرین

آری هستند سنایی و لیک
 از سرشان جهل جدا کرده سین

که در این صورت آنان در مقابل سنایی، "نایی" هستند. این مضمون آفرینی از اسم خود - مخصوصا در زمینه مفاخره و رد معاندان - بسیار مورد پسند خاقانی قرار گرفته است.

Մանուել Մենենկիչյան

Մոռացար զիս դու մոռացար
 Քողելով զիս սերն ուրացար
 Դու խելագար ինչո՞ւ գացիր
 Բայց գիտեմ թե՛ դու գոչացիր

Այ կո քաւէ ինձ մի տանքեր
 Ինձ նման քեզ ալ մի գոկեր
 Վերսկսինք մեր հին կեանքին
 Տուր շրթներդ անմահութեան

Երանի քեզ չճանչնալի
 Բոցն աչերուդ սիրտս չ'ալոկեր
 Երանի քեզ չճանչնալի
 Որ սեւ սերոց մեզ չտանջեր



Manuel Menengichian



Մանուելը ծնվել է 1941 թվականին, Բեյրութում արևմտահայ գաղթականների ընտանիքում: Մանուելի երաժշտական տաղանդը ի հայտ է եկել դեռ մանկուց: Ծնողների հետ Փարիզ տեղափոխվելով՝ սովորել է տեղի երաժշտական դպրոցում, սովորել է Դուգլաս Սքոթի մոտ, հաճախել աշխարհահռչակ շանսոնյե Շառլ Ազնավուրի դասերին:

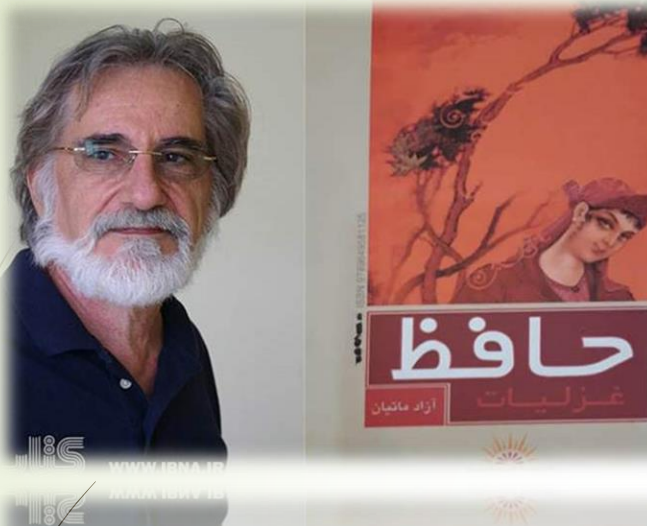
1965 թվականին մասնակցել է երիտասարդ էստրադային կատարողների մրցույթին և ստացել առաջին մրցանակը: 1967 թվականին, ԽՍՀՄ շրջագայությունից հետո, թողարկվում են նրա երգերը ֆրանսերենով: 1967-1968 թվականներին Մանուելը ունեցել է շուրջ 75 համերգ, և Խորհրդային Միությունում վաճառվել են նրա ֆրանսալեզու երգերի 2 միլիոն ձայնապնակ: 1969 թվականին դարձել է Աթենքի միջազգային երաժշտական մրցույթի դափնեկիր: Ձայնապնակներ է թողարկել նաև անգլերենով և հայերենով:

Մանուելը հանդես է եկել նաև որպես դերասան, համագործակցել է կոմպոզիտոր Զիադ Ռախբանի հետ: Մանուելի հայտնի կատարումներից են

«Երջանկության արցունքները»
 «Ալիքներ»
 «Նիկոլ»
 «Երևան»
 «Միլվա»
 «Հեռացար՝ մոռացիր»
 «Արարատը մերն է»



Մանուել Մենենկիչյանն ապրում և ստեղծագործում է ԱՄՆ-ում: 1998 թվականին Լոս Անջելեսում Հայկական երաժշտական մրցանակաբաշխության (Armenian Music Awards) ժամանակ կատարել է «Երջանկության արցունքները» երգը: 2005 թվականին 7-րդ Հայկական երաժշտական մրցանակաբաշխության ժամանակ արժանացել է 1960-ական թվականների լավագույն երգիչ անվանակարգին:



آزاد ماتیان نویسنده، شاعر و مترجم ارمنی و استاد دانشگاه اصفهان که اکنون ساکن آمریکاست، در سال ۱۳۸۶ و پس از ترجمه کتاب «فغان نامه گرگوار» اثر شاعر و روحانی ارمنی «گرگوار نارکاتسی»، اقدام به ترجمه غزل‌های حافظ به زبان ارمنی کرد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در اصفهان، آزاد ماتیان نویسنده، شاعر و مترجم ارمنی و استاد دانشگاه اصفهان که اکنون ساکن آمریکاست، در سال ۱۳۸۶ و پس از ترجمه کتاب «فغان نامه گرگوار» اثر شاعر و روحانی ارمنی «گرگوار نارکاتسی»، اقدام به ترجمه غزل‌های حافظ به زبان ارمنی کرد. ترجمه او از غزل‌های حافظ (به زبان ارمنی) توسط انتشارات تحقیقات نظری اصفهان در سال ۱۳۸۶ در ۲۵۰ صفحه جیبی (شومیز) و با قیمت اولیه ۲۱۵۰ تومان منتشر شد.

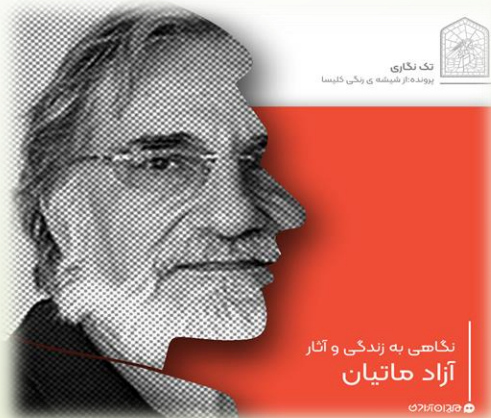
کتاب را از پیشخوان کتاب‌فروشی برمی‌دارم؛ حافظ با ترجمه ارمنی ماتیان و با قیمت ۱۵ هزار تومان. کنجکاو می‌شوم که بیشتر، از این کتاب نفیس جیبی اما کم‌حجم بدانم.

حافظ شیرازی نامی آشنا برای همه دوستداران ادبیات در همه جای دنیا است. کمتر کسی را می‌توان یافت که با نام او و غزل‌هایش آشنا نباشد. ارامنه نیز که از ساکنان ایران و اصفهان هستند و خیلی از آن‌ها دل‌بسته این وطن دوم، در طول سالیان گذشته اشعار حافظ را بارها به صورت پراکنده به زبان ارمنی ترجمه کرده‌اند.

نخستین بار در غزل‌های این شاعر بزرگ به کوشش و ترجمه آشوت میناسیان به زبان ارمنی در ایران منتشر شد. آزاد ماتیان نویسنده، شاعر و مترجم ارمنی و استاد دانشگاه اصفهان که اکنون ساکن آمریکاست، هم در سال ۱۳۸۶ پس از ترجمه کتاب «فغان‌نامه گرگوار» اثر شاعر و روحانی ارمنی گرگوار نارکاتسی، اقدام به ترجمه غزل‌های حافظ به زبان ارمنی کرد.

او ۴۰ سال در دانشگاه اصفهان ادبیات ارمنی درس داده و اکنون ساکن آمریکا شده است. از ماتیان کتاب‌های شعر «گل‌های کویر»، «آهنگ بی‌انقطاع»، «نشان جهان» و قطعه شعرهای طنز با نام مستعار «زادور اوقلی» به زبان ارمنی انتشار یافته است. او کتاب «فغان‌نامه گرگوار نارکاتسی» را نیز به فارسی برگردانده و البته شعرهایی از خیام را علاوه بر حافظ به ارمنی ترجمه کرده است.

ادامه دارد...



Norman Beresford



Norman A. J. Berisford (born 1928 in Newcastle-under-Lyme, Staffordshire) unreliable source? is an English architectural designer, university lecturer, artist, author, poet and philanthropist.

Berisford is notable because he was one of the first architectural designers to recognise the importance of psychology and the use of lighting in interior design as published in his paper The Psychological Aspects of Lighting in Interior Design.

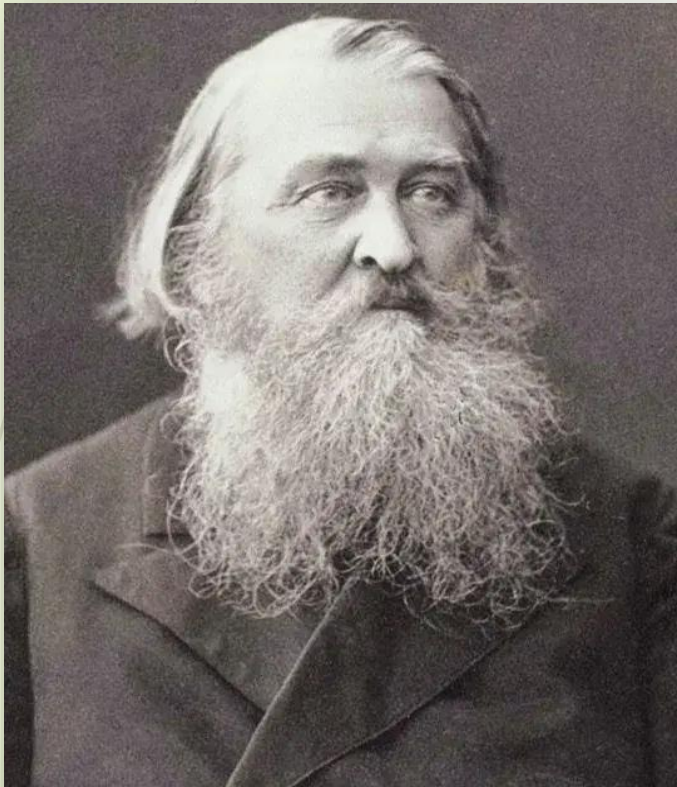
Berisford is co-author of A History of Interior Design[4][5] (1983, Rhodoc International University) and The Complete Poetry of Norman AJ Berisford (2016, L.R. Price Publications Ltd).

His water colour paintings have been sold at auction with the proceeds going to the Kemp Hospice charity.

Berisford lives in Worcestershire with his wife, Margaret.



Carlo de' Dottori (Padova, 9 ottobre 1618 – Padova, 23 luglio 1686) è stato un letterato, drammaturgo e librettista italiano, poligrafo, fu autore di opere varie fra cui rime di tono classicheggiante e rime di tono satirico e burlesco, poemetti satirici, melodrammi, un romanzo; ricordato soprattutto per il poema eroicomico *L'asino* e per la tragedia *Aristodemo*, modellata sulle tragedie di Seneca.



Алексей Плещеев стал известен в 1840-х как автор революционных гимнов. Писал он и сатирические рассказы, в которых высмеивал чиновников и провинциальных помещиков. Писатель состоял в кружке петрашевцев и часть своей жизни провел в ссылке. Позже Плещеев работал журналистом и художественным критиком в изданиях «Отечественные записки» и «Северный вестник». Там он помогал публиковаться Антону Чехову, Семену Надсону, Всеволоду Гаршину и другим молодым писателям.

محمدباقر خلیخالی

محمدباقر خلیخالی (متولد ۱۸۲۹ کاغذکنان- درگذشت ۱۳۱۶هـ.ق/۱۲۷۷ هـ ش کاغذکنان) از شاعران و دانشمندان آذربایجانی قرن چهاردهم هجری قمری بود. مقبره محمدباقر خلیخالی در روستای قره بلاغ بخش کاغذکنان او شاعری دانا و بدیبه گویی حاضر جواب و استاد بود. وی اشعارش را به دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی می نوشت. وی تحصیلات خود را در خانه با استاد آخوند مولا حیدر که پدرش بود شروع کرد، بعدها برای ادامه تحصیل به زنجان و قزوین رفت.

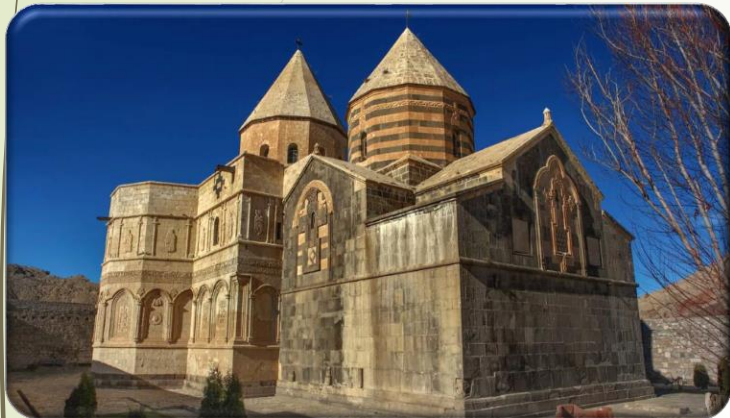
از آثار وی می توان مثنوی به زبان ترکی آذری به نام ثعلبیه را نام برد که بارها در تبریز و استانبول به چاپ رسیده است مثنوی ثعلبیه به شکل نظم و داستان است که در آن اصول زندگی اخلاق اجتماعی توضیح داده شده است. قباد طوفانی این کتاب را در سال ۱۳۳۹ هجری قمری، ۱۲۹۹ هجری شمسی به زبان فارسی ترجمه کرد. در سال ۱۳۸۷ اکبر پرنده ثعلبیه محمد باقر خلیخالی را از روی نسخه خطی منحصر به فرد که در زمان حیات شاعر و توسط پسر ارشد شاعر نوشته شده است را باز نویسی و چاپ کرد.





Վահան Գալուստի Թեքեյան (հունվարի 21, 1878, Օրթաքյոյ, Կոստանդնուպոլիս, Օսմանյան կայսրություն - ապրիլի 4, 1945, Կահիրե, Եգիպտոս), հայ բանաստեղծ: Հայ բանաստեղծության հարուստ աշխարհում իրենց ուրույն ու չքնաղ երանգներն ունեն Վ. Թեքեյանի ստեղծագործությունները: Նա եղեռնից պատահաբար փրկված հայ այն լավագույն ստեղծագործողն է, որը բարձր պահեց ապագայի հավատը և իր ստեղծագործություններում արժարժեց կենսուրախության ու հերոսության գաղափարները:

کلیسای تادئوس مقدس (به ارمنی: Սուրբ Թադէոսի վանք - به انگلیسی (St. Thaddeus Monastery) یا قره کلیسا، نام کلیسایی تاریخی در ایران، استان آذربایجان غربی است.



این کلیسا در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی شهرستان چالدران در کنار روستایی به همین نام نزدیک ماکو واقع شده است. کلیسای تادئوس مقدس در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۸، در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید. این کلیسا در زبان ارمنی سورپ تادئوسی وانک به لاتین (Surb Tadeosi vank) یعنی کلیسای مقدس تادئوس نامیده می‌شد.

تادئوس یکی از حواریون مسیح است که برای تبلیغ دین مسیحیت به منطقه جنوب فلات ارمنستان آمدند. در ۶۶ میلادی، تادئوس مقدس به همراه ساندخت، دختر پادشاه و تنی چند، که به دین مسیحیت ایمان آورده بودند، به دستور پادشاه وقت ارمنستان دستگیر شدند و پس از شکنجه به قتل رسیدند و تادئوس مقدس در مکان فعلی دیر مدفون شد.

واژه "قره"، واژه‌ای ترکی و به معنای رنگ "سیاه" است. مورخان سده هشتم هجری به بعد گاهی به مناسبتی یادی از کلیسای تادئوس کرده‌اند و آن را «قرا کلیسا» نامیده‌اند. چون قسمت خاوری بنای کلیسا با سنگ سیاه ساخته شده است. برخی در کتاب‌های خود در مورد نام کلیسای تادئوس مقدس گمانه‌هایی شخصی را نیز منتشر کرده‌اند.



تاریخ ساخت این کلیسا بنا به روایت موسس خورناتسی مورخ مشهور ارمنیان به اوایل دوره مسیحیت برمی گردد. بدین ترتیب که کلیسای مورد نظر بر روی آرامگاه تادئوس مقدس که از مبشران دین مسیحیت بود بنا شده است. بنای اولیه آن به اوایل سده سوم بازمی گردد و از ابتدا یکی از زیارتگاه‌های مهم ارمنیان بوده است. از جزئیات معماری این کلیسا، که به دست گریگور روشنگر ساخته شده، اطلاعی در دست نیست، اما در خصوص بنای کلیسا یکی از یاران وی و اولین اسقف کلیسای کاراپت مقدس، به نام زنون گلاک در کتاب «تاریخ دارون»، به این موضوع اشاره کرده است. از سده نهم میلادی به بعد روایت‌های بسیاری از مورخان ارمنی در مورد وقایع مربوط به کلیسای تادئوس مقدس به جا مانده، از جمله تووما آرتسرونی، در خصوص این دیر نوشته:

شاهزاده تادئوس نامه‌ای خدمت اسقف خاندان آمادونی فرستاد که در آرامگاه تادئوس قدیس در آرتاز (نام ارمنی شهرستان ماکوی فعلی) می نشست.

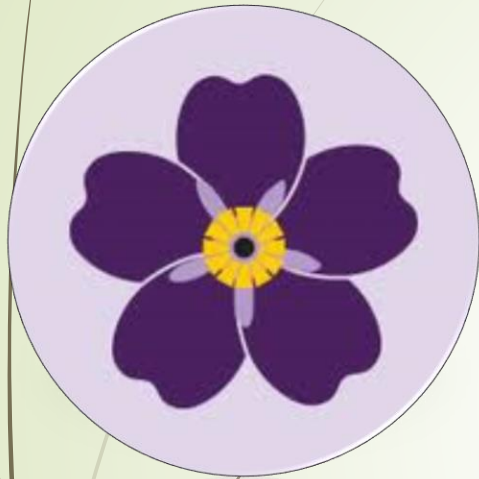


ارمنستان: یک نسل کشی بی پایان و جهانی خاموش و در حال مرگ، مصاحبه ای تاریخی با وینسنت داکلرت (بخش دوم)

Vincent Duclert

جنگ های بالکان باعث شد که رهبران عثمانی بیشتر به سمت شرق و به ویژه آسیای صغیر روی آورند، در حالی که ترک های جوان میخواستند یک کشور ترک-مسلمان ایجاد کنند. طلعت پاشا در اینجا به عنوان معمار نسل کشی در سال ۱۹۱۵ ظاهر می شود که در عرض چند ماه باعث مرگ ۱.۳ میلیون ارمنی و آشوری شد. اگر جنگ بزرگ به ایجاد زمین های مساعد برای حذف سیستماتیک کمک کرد، آیا می توانیم آمادگی قابل توجهی را در بالادست برای رسیدن به چنین تلفات وحشتناکی تصور کنیم؟

نسبت دادن یک شخصیت نسل کشی به این رویدادهای "قتل عام های بزرگ" با توجه به هجمه تخریب در سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۶ بازگشت به تنظیمات کارخانه (زنده کردن تفکرات گذشته) نیست. یک استبداد دولتی که حول سلطان و کاخ ایلدیز (Yildiz) او سازماندهی شده، مسئول این مرحله از تخریب است که نه تنها منجر به مرگ بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ ارمنی شد، بلکه ایمان آن ها را به آینده و توانایی مقاومت در برابر آزار و اذیت را از بین برد.



آنها خود را به عنوان زندانی محکوم به تعلیق می بینند، ناپدید شدن آنها با تئوری های نژادپرستانه، داروینیسیم اجتماعی، ناسیونالیسم افراطی سیاسی که نه تنها استبداد حمیدیان را تعریف می کند، بلکه به زودی انقلاب ترک های جوان را به مرگ تبدیل می کند. این دستور کشتار بزرگ آدانا و کیلیکیه را داد که در سال های ۱۹۸۴-۱۹۸۶ از ویرانی در امان مانده بودند. ترک های جوان که خود را به رژیم رادیکال پیوستند، یک رژیم دیکتاتوری مدرن با ویژگی های بسیار توتالیترا ایجاد کردند. از دیدگاه آنها ارمنی ها به تهدیدکننده ترین دشمن یک دولت-ملت تبدیل شده بودند که مانعی در برابر نوآوری دروغین هزاره ای و برتری نژاد ابداع شده و خیالپردازانه ترک بودند.

"قتل عام های بزرگ" و کشتار کیلیکیه (**Cilicie**) در واقع مراحل کلیدی روند نسل کشی را تشکیل می دهند که مرحله هجومی ۱۹۱۵-۱۹۱۶ را روشن می سازد. به چالش کشیدن آنها به معنای ناتوان ساختن خود از تفکر و درک نسل کشی ارمنه است. این را می توان با جنگ جهانی نیز توضیح داد، اما در سال ۱۹۱۴ همه چیز برای نابودی کامل ارمنه امپراتوری آماده بود. جنگ امکان اتحاد مقدس در برابر دشمن را فراهم می کند. با شروع جنگ به راحتی می توان به

پیروزی های قاطع بر دشمن داخلی دست یافت. رادیکال شدن قدرت اتحادیه، نظامی شدن جامعه، بسته شدن مرزها، اخراج دیپلمات ها و خبرنگاران، ارتکاب جنایتی که متفقین در ۲۴ مه ۱۹۱۵ یک ماه پس از شیوع ویرانی ارمنی ها به آن اشاره کردند، اثبات درستی آن را آسان نمود.

عجایب و اسرار زندگی گذشتگان مساله اصلی علم امروز / جامعه شناسی ادبیات، راهی به فهم قوانین تمدن کهن

33



بدون شاهد ادبی کامل، دانش آموزان جامعه نسبت به کامل بودن یک جامعه کور خواهند شد». این دیدگاه هوگارد نشان می‌دهد که ادبیات و جامعه‌شناسی مکمل یکدیگر هستند. جامعه‌شناسی ادبیات از طریق این رابطه مکمل بین ادبیات و جامعه پدیدار شد. منتقدان ادبی و متفکران اجتماعی این رابطه مکمل را در آثار انتقادی خود متمرکز کرده‌اند.

فروزان آصف نخعی: ساختارها و نهادهای اجتماعی، و روند تغییر آن‌ها، از موضوعاتی هستند، که جامعه‌شناسی ادبیات تلاش می‌کند، قواعد و نظم حاکم بر آنان را از خلال آثار به جامانده از ادیبان، چه شعر، چه نثر، و... دریابد و به نحوی اسرار موجود در فرهنگ را از طریق نمادها و نشانه‌ها بازخوانی کند. این موضوع شامل ادبیات کهن نیز می‌شود. به عبارت دیگر علاوه بر پژوهش‌های باستان‌شناسانه، فهم متون و جوامع کهن و قوانین حاکم بر آن یکی از دستاوردهای ادبیات جامعه‌شناسی نیز محسوب می‌شود. به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، وحید اسلام زاده جامعه‌شناس با ترجمه و انتشار کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات» نوشته آرنولد هاووزر و داگلاس کلنر، توسط نشر اندیشه احسان تلاش کرده، با جمع بندی نظریه‌های موجود در این زمینه، ابعاد مهم این رشته حیاتی را روشن سازد. این رشته به ویژه از این نظر حیاتی است که می‌تواند دماسنجی برای تغییرات و تحولات سیاسی در لابلای متون ادبی حاضر باشد که نمادها و نشانگان آن در ادبیات جاری هر کشوری در جریان است. از نظر اسلام زاده، جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد که وجود یک آفرینش ادبی دارای موقعیت‌های اجتماعی تعیین شده‌ای است.

از آنجایی که یک رابطه‌ی متقابل بین یک پدیده ادبی و ساختار اجتماعی وجود دارد، مطالعه جامعه‌شناختی ادبیات برای درک موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی، مسائل سیاسی، جهان‌بینی و خلاقیت نویسندگان، نظام سازمان‌های اجتماعی و سیاسی، روابط بین برخی از افکار و پیکربندی‌های فرهنگی بسیار مفید است. در گفت و گوی حاضر سعی بر آن است که مقدمات نظری جامعه‌شناسی ادبیات و این که این مقدمات نظری، تا چه اندازه محقق را در کشف قواعد حاکم بر روابط مناسبات فردی و اجتماعی در میدان اجتماعی یاری می‌دهد مورد بحث قرار گرفته است. این گفت و گو در زیر از نظر تان می‌گذرد:

جامعه‌شناسی ادبیات در ایران



وضعیت جامعه‌شناسی ادبیات در ایران چگونه است؟ جامعه‌شناسی ادبیات حوزه بسیار کاربردی و مهمی است و همیشه برایم سوال بوده که چرا جامعه‌شناسان ایرانی که می‌توانند در تمامی حوزه‌ها در جهان سخنی برای گفتن داشته باشند این‌گونه در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات منفعل بوده و کمترین فعالیت را داشته‌اند. در هر صورت در این حوزه در ایران بسیار کم کار شده و تقریباً آثار اندکی به چاپ رسیده است. این در حالی است که ادبیات هر جامعه‌ای آینه آن جامعه است پس حتماً باید از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

شاید دلیل خاصی داشته باشد که جامعه‌شناسان ایرانی کمتر به ادبیات روی آورده‌اند: ابتدا تجزیه و تحلیل ادبیات کاری ساده و روشن و روتینی نیست. شخصیت‌ها، و جوامعی که در ادبیات ساخته می‌شود مخلوطی از ذهن نویسنده و آن جامعه است. در ادبیات، جامعه‌شناس همه ابعاد نظم شخصی و اجتماعی، و سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد به همین دلیل جامعه‌شناسی ادبیات، حوزه‌ای چندجانبه و چندرشته‌ای است. سپس به خوانندگان و مخاطبان ادبیات مربوط می‌شود. معتقدم که یک جامعه‌شناس نمی‌تواند تمامی ابعاد این حوزه را به تنهایی استخراج کند. بلکه برای شناخت تمامی ابعاد جامعه‌شناسی ادبیات نیاز به کار گروهی داریم که چندین نفر از ابعادی گوناگون به آن بپردازند. روند کار گروهی در ایران هنوز به معنای نهادینه شده اش شکل نگرفته است.

از مهمترین تعاریف

با این نکاتی که گفتید آیا امکانش هست از مهمترین تعاریف مورد نظر اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی ادبیات را مطرح بفرمایید؟

به‌سختی می‌توان برای جامعه‌شناسی ادبیات تعریف دقیقی ارائه کرد. زیرا منتقدان و محققان مختلف از افلاطون تا عصر حاضر، ادبیات را به‌گونه‌ای متفاوت تعریف کرده‌اند. این دیدگاه‌های گوناگون، نظریه‌های متفاوتی از ادبیات را بیان می‌کنند. والک و وارن در نظریه ادبیات تلاش می‌کنند تا راه‌های متعددی را برای تعریف ادبیات متمرکز کنند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که ماهیت ادبیات را می‌توان از طریق استفاده خاص از زبان ادبی یا معنایی درک کرد. آنها ادبیات را بازتولید زندگی تعریف می‌کنند. آنها ضمن تعریف ماهیت ادبیات خاطر نشان می‌کنند: «ادبیات یک نهاد اجتماعی است که به‌عنوان زبان واسطه خود، یک آفرینش اجتماعی است... ادبیات نشان دهنده زندگی است و «زندگی» تا حد زیادی یک واقعیت اجتماعی است، هر چند جهان طبیعی و دنیای درونی یا ذهنی فرد نیز مورد تقلید ادبی بوده است».

اشاره کردید که جامعه‌شناسی به نظم‌های اجتماعی و فردی در حوزه‌های مختلف می‌پردازد، بفرمایید در باره تبیین مفهوم کانونی جامعه‌شناسی ادبیات، برخی اندیشمندان مهم این رشته بیشتر به چه ابعادی نظر داشته‌اند؟

همانطور که گفتم جامعه‌شناسی علم شناخت روابط اجتماعی است و موضوع آن را از منابع مختلف می‌گیرد که ادبیات یکی از آنهاست. جامعه‌شناسانی مانند ام. سی. آلبرشت **M. C. Albrecht**، رنه والک **Rene Wellek** و دیگران با این استدلال موافقت می‌کنند که ادبیات یک نهاد و جامعه‌شناسی نیز علم مطالعه این نهاد است. بنابراین، ادبیات به‌عنوان بیان یا بازنمایی زندگی انسان از طریق آفرینش اجتماعی تلقی می‌شود. به گفته هادسون، در کتاب معروفش: «ادبیات ثبت حیاتی است از آنچه انسان‌ها در زندگی دیده‌اند، آنچه از آن تجربه کرده‌اند، آنچه در مورد جنبه‌هایی از آن فکر و احساس کرده‌اند که فوری‌ترین و پایدارترین علاقه ما را برای همه دارد. بنابراین اساساً بیان زندگی از طریق زبان است».

ادامه دارد...

بداهه پردازی: بداهه پردازی در بسیاری از فرهنگ های موسیقایی غیر غربی مهم است. اجراگران معمولا بر مبنای عبارت های ملودیک و الگوهای ریتمیک سنتی بداهه پردازی میکنند. در برخی مناطق جهان، از جمله هند و خاورمیانه، بداهه پردازی هنری بسیار اسلوبمند است که آموختن آن سال ها زمان می برد. موسیقی دانان سنتی هند و خاورمیانه در قالب "ملودی - الگو"هایی که هر کدام حالتی ویژه، و مجموعه ای از نغمه ها و عبارت های معین دارند موسیقی می سازند. تعداد ملودی-الگوها در چنین موسیقی هایی بسیار است، بداهه پردازی می تواند در قالب آن ها قطعه هایی با تنوع نامحدود خلق کند.

اغلب فرهنگ های موسیقایی رپرتوآری از قطعه های آوازی و سازی سنتی دارند. این قطعه ها در برخی فرهنگ ها کمابیش ثابتند و همواره طی نسل ها یکسان اجرا میشوند - مثلا، در فرهنگ ژاپن که در موسیقی سنتی اش بداهه پردازی عملا وجود ندارد. اما چنین قطعه هایی در دیگر سنت های موسیقایی با انعطاف فراوان اجرا میشود. برای مثال، در موسیقی ایران یا آفریقای جنوب صحرا این ملودی ها با دگرش آزاد، و افزودن بخش هایی به آن ها اجرا میشود.

آواز و آواز خوانی آواز خواندن مهمترین راه ایجاد موسیقی در اغلب فرهنگ های غیر غربی است. زنگ های آوازی مطلوب در فرهنگ های گوناگون بسیار متفاوتند. برای مثال، آواز خوان های خاورمیانه و شمال آفریقا صدایی تودماغی، قوی، و گرفته را پرورش میدهند، و در آفریقای جنوب صحرا معمولا صدایی راحت تر و بازتر ترجیح داده میشود.



موج دوم فمینیسم

در میان سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ تحت تاثیر جریانات سیاسی چپ نو، با شعارهای آزادی بخشی و مبارزه با ظلم و ستم شکل گرفت. این جنبش، تمامی زنان را در ابعاد حقوقی، اقتصادی و فرهنگی تحت ستم می داند و مقاومت در برابر سلطه نظام مند و فراگیر مردان را به عنوان عرصه اصلی مبارزه مطرح میکند. در این مبارزه علیه حق تولید مثل، مبارزه با خشونت های خانگی و جنسی، نتایج مهمی را برای هویت جنسیتی زنان در بر داشت.

دوران صامت

در دوران صامت پیوند تصویر با صدای هم‌زمان برای مبدعین این امر ممکن نبود، در واقع روشی برای این کار تا اواخر ۱۹۲۰ پیدا نشده بود. از این جهت در ۳۰ سال اول عمر سینما، فیلم‌ها صامت بودند هرچند که با موسیقی زنده و حتی گاهی هم جلوه‌های صوتی محیطی و حتی تفسیرهایی که توسط نمایش دهنده فیلم ارائه می‌شد همراه بود.

تاریخ سینما از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۶

۱۱ سال اولیه عمر تصاویر متحرک سیر تحول سینما از یک ابداع تازه به یک تفریح عمومی و همگانی بود. خود فیلم‌ها تحولی را از فیلم‌های تک شات که کاملاً توسط یک نفر و تعداد محدودی همکار ساخته می‌شد به فیلم‌های چند دقیقه‌ای و چند شاته، که توسط کمپانی‌های بزرگ با قواعد صنعتی ساخته می‌شد را نشان می‌دهد.

تجارت فیلم تا ۱۹۰۶

اولین نمایش تجاری فیلم در ۱۴ آوریل ۱۸۹۴ در اتاقک کینتوسکوپ صورت گرفت. مشهود است که ادیسون در پی اختراع سیستم صوتی فیلم بوده، اتفاقی که تا ۱۹۲۷ و در فیلم خواننده جاز صورت نگرفت. در ۱۸۹۶ فهمیدند که در صورت نمایش برای افراد بیشتر پول بیشتری حاصل خواهد شد. از این رو کمپانی ادیسون پروژکتوری که توسط آرما و ژنکینز ساخته شده بود و نامش فانتسکوپ بود را گرفتند و به ویتاسکوپ تغییر نام دادند.

داستانی کوتاه از مهربانو سیده زهره مقیمی (نوسینده)

بخش دوم

- آقای مهندس اول صبحی چند تا مامور شهرداری اومده بودند. گیر داده بودند میخواستند بیان داخل ساختمون. میخواستند وسایل رو ببرن من اجازه ندادم وارد بشن گفتم آقای مهندس خودش میاد شهرداری صحبت میکنه.

- خوب کردی که راه ندادی! اینها همونان که جیره و مواجب میخوان. اگر بدیم عادت میکنن دیگه باید هر روز بدیم. فردا قبل اومدنم میرم شهرداری منطقه بینم برای چی اومدن.

کار خیلی کند پیش میرفت. هر روز قیمت مصالح بالا و بالاتر میرفت. هیچ کدام از پیشبینی های من درست از آب در نیامده بود. اما کاری نمیتوانستم انجام دهم. میباید کار را به اتمام میرساندم، بدون نقص و مثل همیشه سر موعد تحویل میدادم.

یادم آمد امروز حقوق کارگرها را هم باید بدهم. باید یک سر به بانک میرفتم. طبقات بالا کارگرها معطل سیمان بودند.

- اوست ممد یه زنگ دیگه بزن ببین سیمان چی شد چرا نرسید؟

- چشم مهندس الان میرم دوباره زنگ میزنم.

صدای پارسا را از تو کوچه شنیدم.

- چی کار میکنی آقا؟ صبر کن برم صداش کنم! وایسا همین جا!

درب ورودی را بست و اجازه داخل شدن به آنها نداد. از این پسر خیلی خوشم می آمد خیلی پسر زرننگ و با مسئولیتی بود.

- چی شده پارسا؟

-مهندس همونایی که صبح اومده بودن دوباره اومدن.
-الان میام.

41

بعد از کلی صحبت کردن متوجه شدم یکی از همسایه ها زنگ زده شهرداری منطقه و شکایت کرده. نمیدانم که چرا خیلی زود شکم به آن پیرزن هر روزی رفت. منتظر ماندم تا مصالح برسد و بعد به شهرداری رفتم. بعد هم برای خرید کفپوش به بازار رفتم. قیمتها خیلی بالا رفته بود بعد از کلی چرخیدن این طرف و آن طرف بالاخره فروشگاهی را که منصف تراز جاهای دیگر بود پیدا کردم و خرید کردم.

از بازار به سمت خانه روانه شدم توی مسیر متوجهی اختلاف حساب شدم؛ اما چون مطمئن نبودم زنگ نزدم.

پشت اولین چراغ قرمز فاکتورهای خرید را بررسی کردم متراژ خریدم را با پرداختی چک کردم و متوجه شدم فروشنده اشتباه کرده، همین طور که ذهنم درگیر بود به خانه رسیدم. ماشین را پارک کردم و به طرف خانه رفتم.

به محض ورودم به خانه با ماشینحساب گوشی شروع به حساب و کتاب کردم. میخواستم اول مطمئن باشم بعد زنگ بزنم.

لیلا کنارم نشست.

-اون گوشی رو بذار کنار!

-چشم الان بذار این حساب رو در بیارم!

-باران کجاست؟

-الان خوابوندم از صبح فقط شیطونی کرده.

-لیلا خانم یه چایی میدی؟

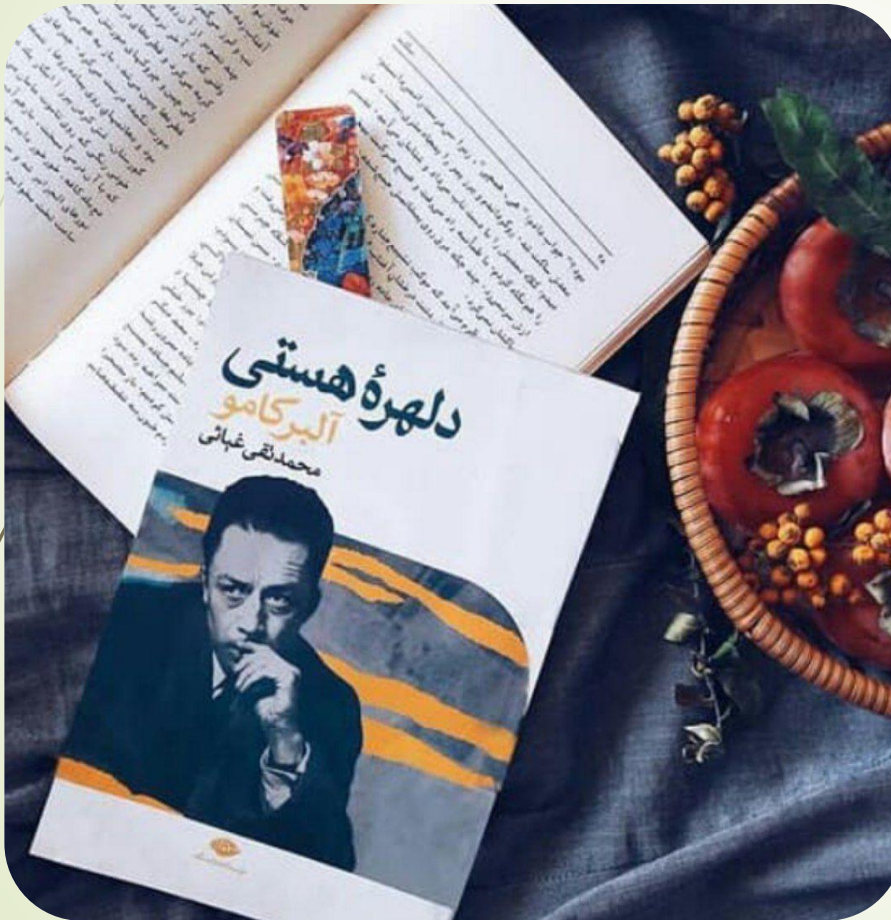
ادامه دارد...



سه پایه استوار ملیت ایرانی، بدون شک
 زرتشت، کوروش و فردوسی هستند.
 زرتشت اندیشه ی نیک را بنیاد نهاد
 و کوروش آن را به کردار نیک تبدیل کرد
 و فردوسی آن را با گفتار نیک بیان نمود.

این شکاف بین انسان و زندگی او، این جدایی
بین هنر پیشه و صحنه نمایش همان احساس
بیهودگی است...

دلهره هستی
آلبر کامو



به نام خدا

به نام خداوند لوح و قلم
حقیقت نگار وجود و عدم

مصاحبه با مهربانو مهکامه اجتماعی فرد مترجم و مدرس زبان فرانسه (بخش اول)
افتخار حضور ایشان در مجله ادبی آنی

از آنجاییکه این مصاحبه در زمینه حوزه ترجمه خواهد بود شما را دعوت
میکم برای خواندن مصاحبه ای با بانو مهکامه اجتماعی فرد
با درود و سپاس از اعتماد شما

-لطفا مختصری از پیش زمینه تحصیلی تان به همراهان مجله بفرمایید و
مسیر و جرقه آشنایی تون با حرفه ترجمه؟
لیسانس مترجمی زبان فرانسه هستم و همیشه کار ترجمه را دوست داشتم.
-از نظر شما مترجم ادبی کیست و این که یک ترجمه ادبی باید چه
خصوصیاتی داشته باشد؟

کسی که به متون ادبی آشنایی داشته باشد و بتواند با توجه به ادبیات زمان
شاعر و نویسنده مربوطه متن را به بهترین روش ترجمه کند که نزدیک
ترین منظور ادیب را برساند.



- با چه مترجمانی همکاری داشته اید و چه تفاوت هایی در دنیای ترجمه با دیگر اساتید میبینید؟
با مترجمی همکاری نکردم. گاهی با دارالترجمه ها همکاری میکنم.

- چقدر با این جمله موافقید که: مترجم روحی دوباره به اثر تزریق میکند؟
کاملاً موافقم

- آیا مترجم را نویسنده یا خالق دوم اثر میتوان به حساب آورد؟

بله میتوان مترجم را نویسنده دوم کتاب به حساب آورد

- از سختی های کار ترجمه برایمان بگویید؟

سخت ترین کار در ترجمه جمله بندی مناسب برای تفهیم به خواننده است. بله گاهی دو جمله از زبان اصلی را به یک جمله در زبان جدید تبدیل نمود و بلعکس، که خواننده بهتر متوجه شود. به ویژه زمانی که متن تخصصی باشد چرا که اصطلاحات ویژه خود را دارد؛ حال ادبی باشد یا پزشکی یا...

- در چه ژانری بیشتر فعالیت دارید؟

دوست دارم بیشتر در ترجمه داستان ها به ویژه کودکان فعالیت کنم ولی در صورت پیشنهاد، رشته های دیگر را هم می پذیرم.

- بیشتر اثر چه نویسنده هایی را ترجمه کرده اید؟

تا کنون اثر چاپ شده ای ترجمه نکردم. فقط یک کتاب درباره فوتبال (البته این انگلیسی بود) ترجمه کردم که از چند فوتبالیست ارمنی خواستم برای نشر آن کمک بگیرم ولی نپذیرفتند و حالا از طریق خبرنگاران در جستجوی افراد دیگری برای این کار هستم.

- چرا زبان فرانسه را انتخاب کردید؟ دلیل انتخاب زبان فرانسه چه بوده؟

دلیل علاقه به زبان فرانسه این بود که پیش از انقلاب اسلامی مهد کودک مدرسه رازی می رفتم و در آنجا مربیان فرانسوی داشتم. این علاقه در من باقی ماند تا به دانشگاه رسیدم.



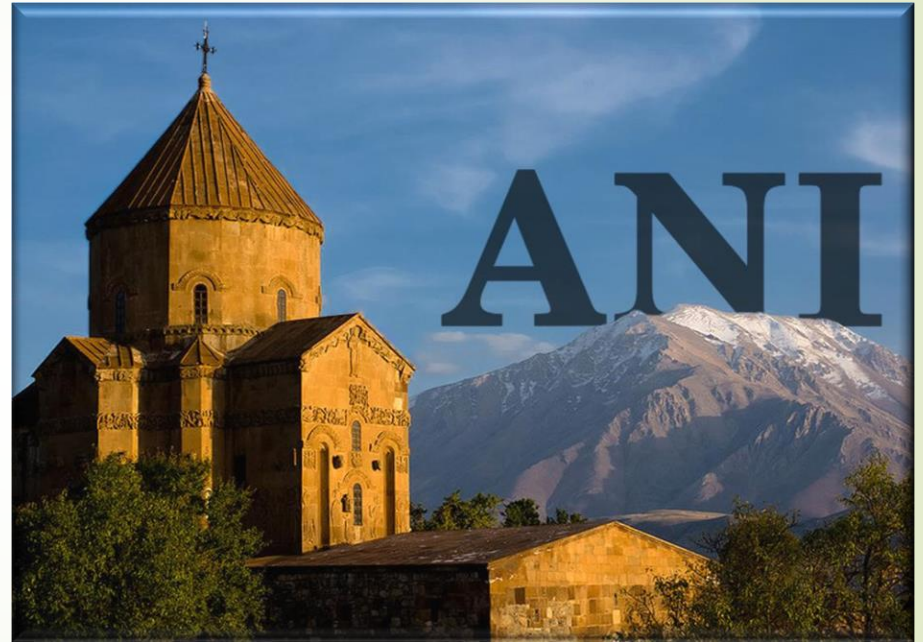
80% успеха - это появиться в нужном месте в нужное время.

нужном месте в нужное время.
80% успеха - это появиться в

Non è la morte che un uomo dovrebbe temere, ma piuttosto dovrebbe temere di non cominciare mai a vivere. (Marco Aurelio)

cominciare mai a vivere. (Marco Aurelio)
temere, ma piuttosto dovrebbe temere di non
non è la morte che un uomo dovrebbe

برای ارسال آثار خود جهت انتشار در مجله ادبی آنی با
شماره واتساپ و تلگرام زیر تماس حاصل فرمایید:
۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



Instagram: @anita_arzoomanian
t.me/ani letters
www.ani letters.com